

کابل ناته، شماره ۷۸ سال چهارم اسد ۱۳۸۷ هجری خورشیدی جولای ۲۰۰۸



استاد یوسف قاسمی



استاد یعقوب قاسمی



استاد قاسم در روزهای اخیر زندگانی

## از دست عزیز شنیدم

علا حضرت سراج العلامه والذین روزی در حال نانوشتی در (برنده قصر استور) با صاحبان  
و اهل دربار نشسته و (استاد قاسم) میخواند .  
چون فرج پادشاه ناساز بود و همتا بهم برآمده (قاسم) را گفت : بدین خوانی  
گل گفت یکنی . روزت را میگذرانی ! این جملات را بنحطاب و شتاب و  
غتاب فرموده برای تادیب استاد (قاسم) و قچین . چارپائی کلیم  
نواست .  
باین تصادف ناساز سازنده و ساز از آواز مانده و رنگ همه کس  
بطرفه العین اسباب است و کوب مهنیا . و نتیجیان برای طریق حکم شاه  
صف زدند .  
اینک همین وقت بود که بر طرب غم می بارید و بر اصل طرب مایه میگذشت .  
اصل در بار با همه سراسر یکی حیران مانده بودند که استاد در زیر شلاق بکدام  
مقام نماند که کشید و ساز فغان را به چه آهنگ و آواز خواهد نمود .  
در چنین موقع نازک و نپزطر طالع ناساز استاد یاری مدکاری  
کرده و سردار مرحوم محمد آصف خان قدم خیرخواهی پیش گذاشته عذر اورا

نمود و باین عبارات عفو ش راسته می شد که : خرابایان رفیق روزی  
خوشی و مجالس عشرت ما هستند و آنها که مانند کاسه چینی بخوردترین صدمه موید میشوند  
اگر مانند مردمان سرپائی قچین کاری شوند شیشه شان بسنگ آمده و می شکنند  
والله با شکست ایشان صدمه بدل صاف و نازک هم می شکنند .

### از شکست یکدل اینجا شیشه با نوا پخت

اگر این دهنه گناباش بخشیده شود عذر ما فاق را خواهد خواست و بیل خاطر علا حضرت  
خواهد خواند . امیر صاحب عذر سردار مرحوم را قبول فرمود اما نتیجیان را گفت :  
تازه وید و منتظر مردوم من باشید گویند : قاسم - که پوشش حواس را  
از دست داده بود بجای آنکه عذر تقصیر خود را میخواست سخنها تازه دیگر کرد که قابل هرگونه سزا  
خاصه در چنان موقع که شاه در مقام امتحان و عذرخواهان با همه استنان ترسان لرزان  
یعنی : استاد با صدای خیزن و لجه غمین آلابی کرد و این فرد طعنه آمیز نیز را منظر انوالد :  
بیشنی ز دنیا ز دین نصیب منظر  
تو بفن بی کمالی چه در کمال داری

اگر چه قاسم این طعن را قبض نمود و سخن و خطاب نمود اما وضع مجلس طوری بود که همه مخاطب (امیر صاحب)  
دانسته و عقل از سر همه بدر رفت زیرا تر دیدی برای سلاق کاری . باقی نامه .

از آنجا که شایان و عفو و اغماض بهت عالی داشته و غیرت شان نمی گذارد که عفو را مجازاً  
بل سازند بطور غیر محسوس با سردار محمد آصف خان مرحوم در کلام بحث دیگر خود را  
مصرف ساخت و تا آخر روز ازین ماجرا یاد هم نکرد .

ولی استاد در همین مجلس از خواندن افراد بموقع و وصف الحال هوش و کوشش سامعین را  
به الحان و ناله های خود متوجه ساخته در ضمن بهیکه گوشه خاطر امیر صاحب را دریافت فی البدیهه نمود:

گر خطانی سزا از ما بجای غدر بخود نیست

بیقراران نگاهت لغزش مستانانند

باستماع این فرد امیر صاحب را سروری دست داده استاد را مورد نوازش خاص فرمود  
و مشت زری هم بروی شان نمود .

بدین ترتیب این مجلس بصورت یک مجلس سرور نامتد یافت اما معلوم نشد که  
تسخیران تا چه وقت استاده مانده و با چه تواره ازین مهرکه بدر رفته باشند .

دکلمه ای